

بازتاب ادبیات آیینی و اساطیری در سروده‌های فارسی و بختیاری داراب رئیسی

* فریبا آهنگ

**جهانگیر صفری

چکیده

ادبیات آیینی و اساطیری از گونه‌های ادبی مهم و پر بسامد در شعر شاعران دوزبانه است، داراب رئیسی یکی از شاعران معاصر دوزبانه است که در سطح ملی نیز با سروده‌های فارسی و بختیاری ابراز وجود شاعری کرده و انتظار می‌رود شعرش از چنین ویژگی‌هایی برخوردار باشد بنابراین، واکاوی شعر او از چشم‌انداز ادبیات آیینی و اسطوره‌ای با توجه به دوزبانگی شاعر و خلأ پژوهش در این زمینه، حائز اهمیت است. پژوهش حاضر، دو دفتر شعری فارسی او با نام‌های «آوای ایل» و «خون نامه علی‌داد» و یک دفتر شعری بختیاری او به نام «گلبنانگ بختیاری» را به عنوان شاخص‌های شاعرانگی وی، انتخاب کرده و بنا دارد به روش توصیفی - تحلیلی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که ادبیات آیینی و اساطیری در شعر این شاعر دوزبانه چه بازتابی دارد، رهیافت شاعر به این مقوله‌ها در سروده‌های فارسی و بختیاری چگونه است، پرکاربردترین مضمون‌های این نوع ادبیات در شعر او کدامند؟ نتایج تحقیق نشان داد: شعر فارسی و بختیاری رئیسی، آیین‌مند است. در هر سه دفتر شعری، مطابق سبک پیشینیان، تحمیدیة دینی و آیینی، به عنوان سرآغاز، وجود دارد. بسامد آیین‌پردازی مذهبی او در سروده‌های فارسی و غلبه آیین‌های برون‌دینی و اسطوره‌مندی وی غالباً در سروده‌های بختیاری اوست. نظام اندیشگی او را سه جریان فرهنگی ایران پیشااسلام، فرهنگ قومی بختیاری و جریان فرهنگی پسااسلام، سامان داده است. در فارسی سروده‌های او؛ آیین‌ها و اساطیر دینی - مذهبی و در سروده‌های بختیاری او؛ آیین‌ها و اساطیر ملی و قومی مایه‌ور و بن‌آور است.

واژه‌های کلیدی: جریان‌های فرهنگی، ادبیات آیینی، شعر بختیاری، داراب رئیسی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران faribaahang1976@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران. safari_706@yahoo.com

مقدمه

آیین‌نگری و رویکرد به آیین و اسطوره و تبیین کارکردی این دو در شعر می‌تواند ما را به درک چیستی و چرایی این دو عنصر به عنوان منبع قابل توجهی از سرچشمه‌های انسجام اجتماعی و یا حتی تمایزات اجتماعی و نیز به چگونگی و چرایی کاربست آن‌ها در شعر هر شاعر، رهنمون سازد از طریق آن‌ها ایده‌ها، عقاید و باورمندی‌های افراد و جامعه قابل واکاوی است. تراگونگی، جای‌گشت و تغییرات کاربردی و کارکردی آن‌ها در شعر که نسبت به نثرِ عالمانه، کمتر پای‌بند قواعد است زودتر نمایان می‌شود و زودیاب‌تر است. از طرفی؛ در برخی جوامع، «ارزش اساسی در رسم‌هایی است که دین از طریق آن‌ها وفاداری افراد به گروه را الهام بخشیده و تجدید می‌کند» (پالس، ۱۳۹۴: ۱۷۴) و مشخص می‌شود جامعه برای بقا و حفظ موقعیت خود چقدر به این آیین‌ها نیاز دارد و آیا از طریق نادیده‌انگاری آن‌ها جای دین و اسطوره‌ها را می‌توان پرکرد؟ چون التفات شاعر به این مقوله‌ها در شعر، غالباً از روی الهام شعریت است تا خودآگاهی و از ناخودآگاه برمی‌خیزد کندوکاو این مقوله‌ها در شعر اهمیت دارد از آنجایی که داراب رئیسی با تولید مجموعه‌های شعر *گل‌بانگ بختیاری* (۱۳۷۰)، *دوبیتی‌های بختیاری* (۱۳۷۲)، *آوای ایل* (۱۳۷۲)، *خون نامه علیداد رستم بختیاری*، (۱۳۹۳) جایگاه قابل‌اعتنایی در شعر و ادبیات فارسی و بختیاری دارد و تا کنون در این زمینه پژوهشی در آثار وی صورت نگرفته؛ این جستار، با امعان نظر به ضرورت‌ها و پیش‌فرض‌های پیشگفت، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی بازتاب ادبیات آیینی و اساطیری در شعر وی پرداخته است.

مبانی نظری و معرفی اجمالی شاعر

نگاه اجمالی به زندگی و آثار داراب رئیسی (۱۳۷۰-۱۴۰۱) نشان می‌دهد که وی فرهنگ‌مردی با خصوصیات ناب روستایی - عشایری - شهری بود او هم در زیست‌مندی و هم در آثار ادبی خویش کوشیده است تا به این ویژگی‌ها وفادار بماند. تولد در منطقه بیدکان بختیاری در یک خانواده سرشناس، پیوند با زیست‌عشایری، کوچ رفت و برگشتی خوزستان - چهارمحال و بختیاری، تحصیلات متوسطه در شهرکرد بلندترین خطه سردسیری در سایر مراکز استان کشور، آموزگار عشایری و مدیریت در سازمان عشایری، تحصیلات دانشگاهی امورتربیتی، عضو مؤثر هیات مؤسس انجمن شعر داراب افسر بختیاری اصفهان، صبغه روزنامه‌نگاری، همکاری با مجله عشایری ذخائر انقلاب (مجله ارگانی سازمان امور عشایر ایران)، صاحب امتیازی و مدیر مسؤلی ماهنامه فرهنگی - ادبی کُهرنگ، صاحب امتیازی و مدیر مسؤلی انتشارات ایل، سرایش و طبع آزمایی در همه مقوله‌های شعر کلاسیک و زیست‌انجمن‌محور با اغلب انجمن‌ها و جریان‌های ادبی اصفهان، خوزستان و چهارمحال و بختیاری از وی شخصیتی زادبوم‌گرا، فرهنگی و به‌شدت شیفته و دغدغه‌مند میهن ساخته بود که تعمداً این علایق را در شعر، بیان، پوشاک و مرام، برجسته و آشکار می‌ساخت (مأخوذ از سخنرانی دکتر عباس قنبری عدیوی "۱۴۰۱"، در آیین خاکسپاری داراب رئیسی). این پژوهش با توجه به اهمیت موضوع، دو مجموعه شعر فارسی *آوای ایل* و *خوننامه علیداد* رستم بختیاری، و مجموعه شعر *گلبنگ بختیاری* از سروده‌های این شاعر به زبان بختیاری را به‌عنوان شاخص اشعار او انتخاب و خاستگاه اندیشگی وی را از منظر تأثیر و تأثر فرهنگ، آیین، اقلیم، خانواده و اجتماع بررسی می‌کند.

تعاریف مفهومی و کاربردی

آیین، سنت و باورهایی که به صورت سنخ‌های باستانی در ذهن و ضمیر شاعر حلول کرده‌است نقش تعیین کننده‌ای در ساخت اولیه واقعات‌های اندیشگی او ایفا می‌کند و حس نیرومند تعلق ایدئولوژیک و گرایش‌های اندیشگی گروهی و فردی ایجاد و آن را تثبیت می‌کند.

آیین، واژه‌ای پهلوی است که در گذر زمان توسع معنایی یافته و مطابق فرهنگ‌ها، در معانی متعدد به کار رفته است همین گستره معنایی و نقشی که در فرهنگ ایفا می‌کند بایستگی پردازش و شناخت آن را افزون کرده است، فکوهی (۱۳۷۵) یکی از ابزارهای شناخت آیین در هر قومی مطالعه تاریخ و اساطیر آن قوم و ملت است و انسان معاصر هم بی‌نیاز از این شناخت نیست، به‌منظور پرهیز از درازمتنی تعاریف آیین، شماری از تعاریف در جدول زیر جانمایی شده است:

جدول شماره ۱، تعاریف آیین و شعر آیینی

پژوهشگر	سال	تعریف
دهخدا	۱۳۷۷	سیرت، رسم، عرف، طبع، عادت، ادب، روش، خلق و خو، خصلت، خوی و منش، شرع، شریعت، دین، کیش، سنت، راه، طریقت، متداول، معمول، مرسوم، جشن، سور، شیوه، آهنگ، گونه، صفت، کردار، مانند، اندازه، اسباب و ادوات، ساز و سامان، سزاوار، رواج، جایز، مباح، قاعده، قانون، نظم، ترتیب، زیچ، یاسا، تشریف، طبیعت و نهاد، فطرت، حالت، آذین، شهرآرایی، زینت، آرایش، زیب، زیور، فر، آداب، مراسم.
معین	۱۳۸۷	رسم، عادت. معمول، متداول، مرسوم، سنت. شیوه. روش. کردار. قاعده، قانون. سامان، اسباب. زیب، زینت، فر، شکوه. مذهب، کیش. تشریفات. طبیعت، نهاد، فطرت. شهرآرای، جشن.
برهان قاطع	۱۳۷۶	زیب و زینت، آرایش، رسم و عادت و طرز و روش و. مسلک، مذهب و شیوه‌ای است که ویژگی‌های گروهی از افراد در آن مشاهده و با آن مشخص می‌شود.
فکوهی	۱۳۸۹	آیین کنشی معنادار در جهان بیرون است و زمانی ظهور می‌یابد که پای معنا و ارزشی در میان باشد

مجموعه خرده فرهنگ‌ها و سنت‌های ملی، مناسک و مراسم دینی و مذهبی	۱۴۰۰	حبیبی و حسن‌زاده
آیین در زبان فارسی در هر مفهوم و برابر نهادی که از زبان‌های عربی یا انگلیسی و هر زبان دیگری اخذ یا کمک معنایی گرفته باشد اصالتی فرهنگی و اجتماعی یافته است.	۱۴۰۱	امیری خراسانی و انجم شعاع
شعر دینی و ادبیات آیینی، از اعتقادات و باورهای دینی و آرمان‌های مذهبی مردم است که از بطن قرآن سرچشمه گرفته و با آمیختگی به احساسات، عواطف، زبان و فرم خاصی از باورهای دینی شکل می‌گیرد. هر مقوله شعری که صبغه دینی داشته باشد و متأثر از آموزه‌های اسام باشد، در قلمرو شعر آیینی قرار می‌گیرد ادبیات آیینی، حماسه‌های بزرگی از ولایت و امامت و نهضت را در خود جای داده است. گاهی پرچم سرخ نهضت بزرگی چون عاشورا را به اهتزاز در آورده است. بن مایه‌ها و آموزه‌های ادبیات دینی از الهامات فرا بشری، الهی و غیبی سرچشمه می‌گیرد و به صورت واژه‌ها و عبارات هنری و آهنگین تجلی می‌نماید	۱۳۹۰	مجاهدی
مفهوم آیین در زبان انگلیسی: در زبان انگلیسی آیین برابر Custom است که در اصل از واژه فرانسوی <i>Custume</i> برگرفته شده و به معنای عادت و رسوم مطابق با زمان و مکان و مجموعه کاملی از پوشاک و پوشش شخصی است. در زبان آلمانی امروز نیز واژه <i>Kostum</i> یعنی پوشاک یا پوشاکی که برای موقعیت یا مردمانی خاص است. آیین در انگلیسی امروز معانی دیگری هم پیدا کرده و به معنای باور و اعتقاد <i>Belive</i> و مذهب و دین و رسوم دینی <i>Ritual</i> نیز آمده است.	۱۳۷۸	مشیری
مفهوم آیین در زبان عربی: در زبان عربی «آیین» معادل «منهج»، احکام، «اجرائیات»، «الیحه» و «مدونه» آمده است که تقریباً با همان معانی که در لغتنامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین آمده، معادل است. «آیین» به معنی «شریعت» نیز دیده می‌شود که همان دین است. در «الشریعت الموسویه» آیین یهود، آیین به معنی «قانون» و «نظام» هم در عربی امروزی وجود دارد.	۱۳۷۹	آذرنوش

ادبیات آیینی به ادبیاتی اطلاق می‌شود که بر سایر جنبه‌های رفتاری فرهنگ به‌ویژه بر جنبه‌های مذهبی و مناسکی آن توجه دارد در این پژوهش مفهوم کاربردی آیین که ناظر بر ابعاد کنشی، واکنشی و رفتاری در خصوص آداب و رسوم درون‌دینی و برون‌دینی است مد نظر قرار گرفته و بر هر دو جنبه دینی و غیردینی توجه شده است.

اسطوره

اسطوره‌ها، کارکردهای فراابوری دارند که در ذهن بسیاری از مردم به باور تبدیل شده‌اند و مدت‌های زیادی است که ذهن بشر را به خود مشغول کرده‌اند. شناخت اسطوره‌ها و دامن زدن به بحث‌های ادبی از راه توجه به این مقوله مهم که یکی از مواد اصلی و پایه‌ای آثار ادبی است؛ به حفظ میراث پیشینیان کمک می‌کند از این روی باید دامنه این بحث‌ها و کاوش‌ها را بگسترانیم و بر رونق آن‌ها بیفزاییم (باباجانی، ۱۳۸۹: ۲۹).

اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین در باره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۱۳). اسطوره دارای ابعاد زمینی، فرا زمینی و قدسی است، «اسطوره، روایت‌گر تاریخ مقدس است» (الیاده، ۱۳۹۹: ۹۶).

تحمیدیه

معنی لغوی تحمیدیه: ستودن و پی‌درپی ستایش کردن. تحمیدیه در اصطلاح، حمد و ستایش پروردگار است. در میان اهل ادب، سخنی است زیبا به نظم یا نثر، با محتوای مناجات و راز و نیاز با پروردگار، و نعت و ستایش پیامبر و اولیای دین. همچنین بخشی از نوشته‌های شاعران و نویسندگان در آغاز کتاب و نوشته که به حمد و ستایش خداوند معطوف می‌شود را تحمیدیه می‌گویند.

از دیرباز (از زمان‌های کهن) شاعران و نویسندگان به رسم خطبه خوانان (سخنرانان) قدیم آغاز دیوان‌ها و منظومه‌های بلند خویش را به مناجات و راز و نیاز با پروردگار و نعت ستایش پیامبر و اولیای دین زینت می‌دادند. این تحمیدیه‌ها به طور

معمول با حمد الهی و توصیف عظمت کبریایی (بزرگ و شکوهمند) حق آغاز می‌شود. سپس گوینده به عجز و نیاز می‌پردازد و با بر شمردن معاصی (گناهان، ج معصیت) خویش از ساحت (بارگاه) ربّوبی (ی نسبت، منسوب به رب، خدایی) درخواست مغفرت (بخشایش) می‌کنند.

«حمید» در لغت؛ به معنی مبالغه کردن در حمد و نیک ستودن و پی‌درپی ستایش کردن است؛ و در اصطلاح علوم ادبی؛ به معنی بسیار حمد گفتن از برای خدا و ذکر نام و ادای احترام است به پیامبر اسلام محمد مصطفی (ص) در صدر خطبه‌ها و دیباچه‌ی کتاب‌ها (ستوده و نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۳۱: ۷) با توجه به نکته اخیر، می‌توان دریافت که آوردن تحمید در آغاز آثار مسلمانان به نوعی تأثیرپذیری ادیبانی است که قرآن و آموزه‌های دینی را سرمشق و الگوی خود قرار داده‌اند. از آن زمان به بعد، دانشمندان مسلمان ایرانی در هر علمی که تصنیفی کرده‌اند، ابتدا بر اساس مفاهیم قرآن و حدیث و سپس با استعانت از اصطلاحات آن دانش، تحمیدیه نوشته‌اند. در حقیقت؛ تحمیدیه؛ یادآور شیوهٔ آغاز کتاب‌های مقدّس در ادیان بزرگ است. فردوسی از پیشاهنگان شعر پارسی در این زمینه است... (ریحانی و معروف، ۱۳۳۱: ۳۹). از جمله‌ی این تحمیدیه‌ها می‌توان به مناجات‌های منثور خواجه عبدالله انصاری و تحمیدیه‌های لطیف نظامی، سعدی، و مناجات شورانگیز وحشی بافقی در آغاز شیرین و فرهاد و پیش از همهٔ این‌ها، نیایش‌های شکوهمند فردوسی از زبان رستم اشاره کرد.

بحث و تحلیل

با توجه به اینکه ۳ دفتر شعری شاعر (باحجمی افزوده‌تر از گنجایش مقاله) و از چشم‌انداز موضوعات تقریباً گسترده مورد بررسی قرار گرفته است و به منظور محدود شدن حجم پژوهش؛ پس از جدول یکم که در بالا آمد در اینجا نیز ابتدا، در ۲ جدول

دیگر، شمای کلی مجموعه‌های شعری ارائه می‌گردد آنگاه به بحث و تحلیلی هر مجموعه پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۲ شعرهای آیینی منظومه آوای ایل

ابیات		زبان	نوع مضمون	عنوان شعر
درصد	فراوانی			
آوای ایل				
۵/۸۸	۸	فارسی	دینی	در ستایش حق تعالی
۸/۸۲	۱۲	فارسی	دینی	مدح پیامبر اکرم
۲۳/۵۲	۳۲	فارسی	مذهبی	در مدح مولای متقیان
۱۳/۹۷	۱۹	فارسی	مذهبی	تک سوار کربلا
۷/۳۵	۱۰	فارسی	مذهبی	خزان در بهار
۸/۸۲	۱۲	فارسی	مذهبی	مقام شهید
۸/۰۸	۱۱	فارسی	دینی	مکتب قرآن
۵/۸۸	۸	فارسی	دینی	قرآن
۸/۰۸	۱۱	فارسی	مذهبی	امام
۹/۵۵	۱۳	فارسی	مذهبی	غروب خورشید
۸/۰۸	۱۱	فارسی	مذهبی	غم ایل (سوغ امام «ره»)
≈ ۱۰۰	۱۳۶			جمع

جدول شماره ۳ شعرهای آیینی منظومه گلبانگ بختیاری

ابیات		زبان	نوع و مضامین	عنوان شعر
درصد	فراوانی			
گلبانگ بختیاری				
۶/۲۲	۱۴	بختیاری	دینی	بنام خدا
۴/۸۸	۱۱	بختیاری	دینی	مدح و منقبت حضرت محمد
۵/۳۳	۱۲	بختیاری	مذهبی	در مدح علی (ع)
۲۰/۸۸	۴۷	بختیاری	مذهبی	گلایه حضرت امام حسین (ع) به اهل کوفه

۹/۷۷	۲۲	بختیاری	اساطیری	علا زنگی
۸/۰۰	۱۸	بختیاری	مذهبی	در سوگ امام(ره)
۲۱/۳۳	۴۸	بختیاری	اساطیری و مذهبی	عرض حال لر به خدا
۸/۰۰	۱۸	بختیاری	اساطیری	روزگار بختیاری
۱۵/۵۵	۳۵	بختیاری	اساطیری	روح سرگردان
≈ ۱۰۰	۲۲۵			جمع کل

بررسی فراوانی دو جدول بالا، نشان می‌دهد در شخصیتی که بیش از همه اشخاص، مورد مدح و منقبت قرار گرفته است امام حسین (ع) است ۶۶: ۱۹+۴۷ است.

هریک از دفترهای شعری داراب رئیسی مطابق سنت پیشینیان، دارای تحمیدیه است. از آنجایی که تحمیدیه‌ها آیینۀ شاعر در رویکرد به آیین و آیین‌مندی‌اند و از طریق آن‌ها می‌توان به پارادایم معنایی، رده‌شناسی، الگوها و قالب‌های فرهنگی - آیینی شاعر پی‌برد. در اینجا سه تحمیدیه از سه دفتر شعری منتخب آورده و واکاوی می‌شود.

در ستایش حق تعالی

با چه زبان و بیان و خامه و جوهر	بنده تواند ستایش تو کند سر
چيست در این کهکشان و عالم هستی	تا به تخیل نمود با تو برابر
پره گاهی تواند آنکه گدازد	در پی حکم تو آفتاب منور
پشه ناچیز تحت امر تو گردد	قاصد تنبیه ناسپاس ستمگر
در پی حکم تو عنکبوت رهاند	اشرف مخلوق را سر از دم خنجر
دین هدی را تو مستدام نمودی	در بن غاری به بال‌های کبوتر
بنده نوازی و رحمت تو هدر داد	آتش نمرود را و زحمت آزر
یاد تو آرامشی است بر دل «داراب»	ذکر تو ورد زبان اوست مکرر

(رئسی، ۱۳۷۲: ۱۴-۱۳)

شعر بالا، از نظر نوع، تحمیدیه است و مطابق جایگاه تحمیدیه‌ها، در آغاز دفتر *آوای ایل*، جانمایی شده است از نظر تعداد ابیات یعنی؛ ۸ بیت، شبیه به غزل است اما چون مضمون (حمد، ستایش و آرامش طلبی از خداوند) دارد قصیده تلقی می‌شود وزن آن مفتعلن فاعلات مفتعلن فع، بحر مُنْسرَح مَثْمَن مطوی منحور است. شاعر در بیت اول این قصیده، عجز و ناتوانی خود را از ستایش خداوند اعلام می‌کند آنگاه می‌گوید: در عالم خیال هم، چیزی نیست که بتوان با خداوند برابر کرد این تحمیدیه سرشار از اشارات به داستان‌هاست؛ داستان از پای درآمدن نمود - که نماد قدرت و غرور است - به وسیله یک پشه ناچیز، رهایی پیامبر از خطر به کمک تارهای عنکبوت، سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم و داستان آزر بت‌تراش که آفریده دست‌های خویش را خدای خود و دیگران قرار می‌داد و می‌پرستید، و در فرجام تحمیدیه با تاسی از قرآن، یاد خدا را آرامش دهنده دل می‌داند «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره حدید، آیه ۱۳). این شعر اعتقاد قلبی شاعر به قدرت لایزال الهی، وسعت اطلاعات شاعر از متون و داستان‌های دینی را آشکار می‌سازد و از چشم‌انداز جامعه‌شناسی دین و مردم‌شناسی دین، و مطابق دیدگاه دورکیم که می‌گوید: «در هر فرهنگی دین ارجمندترین بخش گنجینه اجتماعی است دین با فراهم ساختن ایده‌ها آیین‌ها و احساساتی که زندگی هر شخص را هدایت می‌کنند به جامعه خدمت می‌کند (پالس، ۱۳۹۴: ۱۷۲). می‌توان استنتاج کرد که شاعر از ساخت‌های دینی و آیینی تأثیر پذیرفته و دین و آیین مذهبی شیعی بخشی از ساخت‌های اندیشگی او را سامان داده و این مقوله‌ها در زمره‌ی خاستگاه اندیشیدگی او هستند.

به نام خدا

بنام او خداوندی که چون داد شعور و فهم و عقل و آرمون داد

به یه گمچه گل و یه پاله او
 به شکلی راست کرد و وند وارو
 نهاد او اسمای مخلوق آدم
 سرشنی تا که اون واگل عشق
 دل اون به دانش کرد روشن
 خداوندی که سی اولاد آدم
 خدای مهرورزی که به آدم
 نیفته کاروون تا من ره لیش
 در آخر سی تمام بند گونس
 خدایی که میون حونه دل
 خدایی که به هر جوندار رزقس
 خو سنگین شون گله سی گرگ
 خدایی که ز لطف خُس به «داراب»
 کمال و قدرت نطق و بیون داد
 به ای شکل گلی دست و دهن داد
 به او حسن و جمال و هوش و زون داد
 غمی همسنگ کوه بیستون داد
 روونی پاک و روحی شادمون داد
 مه و افتو، زمین و آسمون داد
 ره پاکی و صافی ن نشون داد
 به سی هر قافله یه ساروون داد
 محمد (ص) خاتم پیغمبرون داد
 به پاکی و صداقت آشیون داد
 یه جوری آشکارا، یا نهون داد
 خدا وا حکم خوس روزی رسون داد
 صفای باطن و طبع روون داد
 (رئییسی، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۵)

این شعر از نظر توع، تحمیدیه و در آغاز منظومه گلبانگ بختیاری آمده است از نظر تعداد ابیات (۱۴ بیت)، شبیه به غزل است اما چون بن‌مایه آن، ساخت یافته از مضمون‌های قصیده است قصیده تلقی می‌شود. وزن آن مفاعیلن مفاعیلن فعولن، هزج مسدس محذوف است. شاعر در اینجا، با تبیین صفات ثبوتی، صفات ذاتی و افعالی خداوند، از طریق یک گزارش توصیفی، فهم خویش از آفرینشگری را به عنوان یک انتخاب احسن که همراه با دلیل راه برای آدم است، مد نظر قرار داده. به ابعاد قدسی خلقت و اجتماعی شدن فرایندها در خدمت بنی آدم توجه کرده و با اشاره به صفت

خالق بودن خداوند که از شکل دادن به مقداری خاک آدم را خلق کرد و به او شعور و دانایی عطا کرد عظمت خلقت را تفهیم می‌کند اشاره‌ای هم به آیه دارد «و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لادم» و همانا ما شما را آفریدیم و سپس شکل دادیمتان و سپس به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید» (اعراف / ۱۱) او در شعر تبیین می‌کند که: خداند برای رفاه حال آدم ماه، آفتاب، زمین و آسمان را در اختیار او قرار داده و در بیت‌های بعد با اشاره به مبعوث شدن پیامبر (ص) که خداوند او را برای راهنمایی و هدایت بندگان به سمت حقیقت و رستگاری فرستاده است طبع روان و صفای باطن خویش را ناشی از همان عنایت می‌داند. به نظر می‌رسد شاعر در تحمیدیه‌ها، به‌ویژه در مورد دانش و خرد انسان‌ها که ریشه در صفات ثبوتی و دانایی و خردبخشی خداوند دارد تحت تأثیر تحمیدیه پردازانی چون فردوسی و نظامی است که به این روند از تکامل بشر تا دگرگونی‌هایی که در زندگی شکل گرفته است عنایت دارند.

در ستایش خدا

به نام خدانی که جان می‌دهد	به انسان توان بیان می‌دهد
خدانی که بی‌امر او در بهار	نروید یکی برگ از شاخسار
خدائی که بی‌رخصتش در جهان	نگردد جدا برگ باغ خزان
خدائی که در خانه تنگ دل	در آن کلیه تنگ و بی‌رنگ دل
غم و شادی دهر را جای داد	به پابندی هر دو را پای داد
خدانی که از رحمت بیکران	به اولاد آدم عطا کرد جان
روانش به آزادگی شاد کرد	از این موهبت جانش آزاد کرد
دلش را ز دانش چو خورشید کرد	پراز مهر و گرما و امید کرد

قلم داد تا شرحی از غم دهد ز رخسار گل شرح شبم دهد
زبان داد تا با صدای بلند بگوید که دل را به دنیا میند
(رئسی، ۱۳۹۳: ۱)

شعر از نظر چگونگی و نوع، تحمیدیه است و در آغاز منظومه حماسی *خون‌نامه علیداد* درج شده است ۲۶ بیت دارد قالب آن مثنوی است اما مضامین ستایشی و زاهدانه قصیده را دارد وزن آن فعولن فعولن فعل، در بحر متقارب مثنی محذوف است. به منظور پرهیز از حجیم شدن مقاله، ۱۰ بیت از ابیات آن آورده شده است.

شاعر در این تحمیدیه دفتر شعری دیگر خویش را نیز که جنبه حماسی دارد، به بیان صفات ثبوتی باری تعالی خداوند؛ و صفاتی که شایسته اوست مزین و متبرک می‌کند «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن / ۷۸)، او قادر بودن خداوند را در این شعر در نهایت زیبایی به تصویر می‌کشد، در بیت بعد خداوند را مالک حقیقی عالم معرفی می‌کند و می‌گوید خداوند ناظم بزرگیست که بدون اجاز او هیچ درختی در بهار شکوفه نمی‌دهد و تا اجازه ندهد برگ‌گی از درخت جدا نمی‌شود «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَدْرِكُهَا» (انعام / ۵۹) و هیچ برگ‌گی [از درخت] نمی‌افتد مگر آنکه آن را می‌داند، و در ادامه خداوندی که به انسان جان داد تا به حیات دنیا پا بگذارد هم اوست که به انسان عقل و شعور عطا هم کرد و او را اشرف مخلوقات خواند و در دستان او قلمی نهاد و گفت حالا بخوان و بنویس، که گویا اشاره به اولین آیات نازل شده سوره علق بر پیامبر دارد «اقرا باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرا وربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم» (علق / ۱-۵)، او از بخشندگی خداوند و اعطای دانایی، آزادگی و مهربانی که در ذات خداوند هستند با تعابیر و تشبیه‌سازی‌های

لطیف (پای دادن به پابندگی انسان، شادکردن و آزادکردن جان انسان از طریق اعطای آزادگی، پرکردن دل به مهر، گرما و امید روشن کردن همچون خورشید، دادن قلم برای شرح شب‌نم از رخسارگل) مهارت شاعرانگی خویش را در مدح و ثنای خداوند از طریق شعر قلم نشان می‌دهد گویی این ستایشگری به او گشاده‌زبانی و لطافت بیان او را افزون کرده است. به هر صورت این شعر تحمیدیه زیباییست در وصف جمال و کمال خداوند و بهترین مثال‌ها را بر صفات ثبوتی خداوند ارایه داده است.

همچنان که در جدول‌ها نیز مشخص است شعرهای آیینی مذهبی داراب رئیسی نسبت به سایر شعرهای او، فراوانی و بسامد دارد در این مبحث، بخش دیگری از شعرهای آیینی او آورده می‌شود اما، جهت پرهیز از افزایش حجم داده‌های شعری، صرفاً مطلع و مقطع آن‌ها درج می‌شود.

خزان در بهار

باد خزان از دل باغ وجود در گذرش نادره گل را ربود...
شیره جان رونق این خامه شد تا که حدیث شرر نامه شد
(رئسی، آوای ایل: ۲۷ - ۲۸)

سروده خزان در بهار که دو بیت آن اینجا آورده شده است یک شعر مناسبتی، در باره شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیهاست، داراب در این مثنوی آیینی - مذهبی، از طریق لطیف‌واژه‌ها و عبارت‌های روح‌نواز مانند بلبل باغ ملکوت، دل باغ، نادره گل، باغ بهار، بهار غنچه، غنچه باغ دو جهان، باغ وجود و با آوردن سوگواژه‌هایی همچون باد خزان، سرو سرافراشته ماتم و غم خواب به موضوع ارتحال حضرت فاطمه زهرا می‌پردازد و ارادت و سوگ‌مندی خویش و همدردی با حضرت علی، با زبانی

سوزناک بیان می‌کند، حس همراهی شاعر در این سوز و گداز آن‌چنان صمیمانه است که گویی زیر سقف آن ماتم در محضر آن حضرت ایستاده است.

در مدح حضرت محمد (ص)، (سروده‌های فارسی و بختیاری داراب)

تا که خدا زد جهان بنام محمد (ص) جمله بنات نبات جان بگرفتند
 نیست تو «داراب» این توان که بگویی وصف غبار گه مقام محمد (ص)
 (رئسی، ۱۳۷۲: ۱۶)

ای اُفتوا و مه به زیر چوقات ای پاکترین پیا محمد (ص)...
 سی گویل مال من قیامت آبو اُج رهنما محمد (ص)...
 «داراب» کسی نداره او چو ای چرن ز دل که یا محمد (ص)
 (رئسی، ۱۳۷۵: ۲۷-۲۸)

این دو شعر فارسی و بختیاری که دو بیت از هریک از آن‌ها در این مبحث درج شده در مدح حضرت محمد (ص) است شاعر با کاربست آرایه‌های جناس بنات نبات، گل پیام محمد، رخسار مشک‌فام محمد، کوه عدل با دوام محمد، پاک‌ترین پیا، ای اُفتو و مه به زیر چوقات، تأثیر پیامبر را بر بشریت تبیین می‌کند و تلمیح دارد به لَقَدْ مِّنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران/۱۶۴) و می‌گوید آنگاه که خداوند جهان را به نام محمد (ص) زد طبیعت جان گرفت همه چیز در اختیار پیامبر اکرم قرار گرفت.

در مدح مولای متقیان (سروده فارسی داراب)

اگر از خم ولایت بچشی می‌بقا را شنوی بگوش جان گر، سخنان مصطفی را
 به تمام عمر گویی تو علی مرتضی را «علی‌ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا»

«که به ماسوی فکندی همه سایه هما را»

برسان صبا سلامی تو به شهریار تبریز
که خطا نموده «داراب» و به بخش این خطا را
(رئیس، آوای ایل: ۱۷ - ۲۲)

در مدح علی علیه السلام (سروده بختیاری داراب)

جُونِ خُم و اتیه تیلون همه قربون علی کاش او دوره مو بیدم زسوارون علی (ع)
پابنه وُر سر دنیا و بزنا ای «داراب» دل به عشق علی و دست به دامون علی (ع)
(رئیس، ۱۳۷۵: ۲۹)

این شعر آیینی و مذهبی است و توجه شاعر به ولایت و امامت در آن نمود دارد شاعر در مطلع شعر می‌بقا از خُم ولایت را دوست‌داری و عشق به حضرت علی می‌داند و با تضمین شعر «علی‌ای همای رحمت شهریار» در همان مایه به ارجمندی و عظمت جایگاه ولای متقیان می‌پردازد در این شعر به زبان شهریار نزدیک می‌شود و ضمن گسترش معنایی شعر «علی‌ای همای رحمت»، تفسیر تازه‌ای از بعضی پدیده‌ها و وقایع ارائه می‌دهد هنر شاعری داراب رئیس در این شعر نمایان است در یک ابتکار ۳ مصراع از خویش و ۲ مصراع از شهریار را در قالبی خسروانی به هم می‌آمیزد و منقبت‌پردازی می‌کند، می‌گوید: ساغر وجودش از شراب عشق لبریز شده است سوگند می‌خورد که از می‌محبت‌آمیز ولایت در سرزمین هنر خیز بختیاری به این سرمستی عشق رسیده است و بابت همپایی با شعر علی‌ای همای رحمت از شهریار عذر می‌خواهد، این سروده داراب، گلستان تلمیحات است، زیرا با توسع معنایی که در شعر شهریار می‌کند تلمیحات داراب به تلمیحات متن نخستین که آن؛ خود، سرشار از تلمیح است افزوده می‌شود تلمیحات ضریب افزایشی می‌یابند.

تک‌سوار کربلا (سروده فارسی داراب)

ای تک سوار وادی کربلا حسین
ای زاده رسول امین مصطفی حسین (ع)
کی می‌شود به حرمت دیدار کربلا
(داراب) جان خویش نماید فدا حسین(ع)
(رئیس، آوای ایل: ۲۳ - ۲۶)

گلایه امام حسین (ع) به اهل کوفه «هیجار» (سروده بختیاری داراب)

به اهل کوفه او فِشَناد هیجار
که نی بینم به دشت کربلا یار...
سپاه و خُود و گرز و نیزه و تیر
نِدارن، هیچ مَن عزم مو تأثیر
قیام مو سپاه و زور نی خوا
چو ایسا مردمی مزدور نی خوا
(رئیس، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۵)

تک‌سوار کربلا و گلایه امام حسین (ع) به اهل کوفه «هیجار» دو سروده دیگری از اشعار آیینی داراب رئیس است و ضمن تحسین و ستایش امام حسین علیه السلام به صفات، سجایا و ارزش‌های وجودی امام حسین می‌پردازد قیام او را مصباح نجات‌بخش بشریت می‌داند بسیار سوزناک و دردمند با مظالم رفته بر آن امام و خاندانش هم‌نوایی کرده و آرزوی خود را زیارت کربلا و فدا کردن جان خود در راه حسین می‌داند. از نظر داراب، امام حسین(ع) حجت کلام خدا و سرمایه معنوی و قدسی جاودانی است که خدای بزرگ از طریق رسول‌الله(ص)، مولای متقیان(ع) و فاطمه زهرا(س) برای بشریت به ارث گذاشته است.

اساطیر مذهبی

پدر نام او را علی‌داد کرد
دلش را بنام علی شاد کرد
(رئیس، ۱۳۹۳: ۴)

فردوسی‌گرایی

روان تو فردوسی پاک شاد
مرا بیت نغز تو آمد به یاد
«چنین است رسم سرای درشت
گهی پشت برزین گهی زین به پشت»
(رئسی، ۱۳۹۳: ۸)

همسانی با شاهنامه

همانندی با وصف سهراب در شاهنامه
چو بگذشت از عمر او هفت سال
چومردان به خودبست شال و دوال
(رئسی، ۱۳۹۳: ۴)

همانندی با وصف سهراب در شاهنامه

چو بگذشت از عمر او ده بهار
برازندگی شد در او آشکار
(رئسی، ۱۳۹۳: ۴)

به همراه گردان و یاران خویش
بگیرم ره بختیاری به پیش
سر و عده‌اش آن یل شیرگیر
به همراه پانصد سوار دلیر
(رئسی، ۱۳۹۳: ۱۱)

همانندی با وصف رستم در شاهنامه

دم مرگ کوس جوانی بزد
بگفتا مرا پهلوانی سزد
ز نامش همه شادمان می‌شدند
بیادش همه پهلوان می‌شدند
(رئسی، ۱۳۹۳: ۵)

همانندی با اغراق‌های حماسی شاهنامه

بشد تیز ره‌ام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر (فردوسی، جنگ رستم و اشکبوس)

در آن لحظه دیدند گرد سپاه گرفته است بر ماه و خورشید راه
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۱۲)

ز سُم ستوران در این پهن دشت / زمین شد شش و آسمان گشت هشت (فردوسی)
زمین زیر سم ستوران اسیر به دیدن شده آسمان سر به زیر
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۱۳)

منم زدن‌های رستمانه (اگر بشنود رستم پیلتن / شکافد زمین و بدرد کفن)
مرا با کم و بیش لشگر چه کار چو باشد، علی‌داد در این دیار
چه خوش گفت فردوسی اندر نبرد چه یک مرد جنگی چه یک دشت مرد
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۱۴)

مرا مرگ، باشد، چو داروی خواب نباشد اگر روح من در عذاب
اگر ننگ آید به نزدیک من در آیم زقبر و بدرم کفن
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۱۵)

اساطیر ملی

بازتولید رستم در پهلوانی‌ها علی‌داد و تکرار تاریخ
تو گوئی که رستم پدیدار شد دگرباره تاریخ تکرار شد
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۴)

هماندسازی موقعیت قهرمان با رستم و اسفندیار

اگر همچو رستم نجنبی زجا چو اسفندیار اندر آئی ز پا
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۹)

هماندی پهلوانان بختیاری با رستم، گیو و گودرز
نشیند چو رستم به اسب کهر بیند کج خویش را بر کمر
شرش قسمت هیچ کافر مباد که چون او دلیری ز مادر نژاد
چو قاصد به خاک لرستان رسید دیاری پر از گیو و گودرز دید
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۱۰)

یادکرد از دلیری و میهن‌پرستی آریوبرزن
سکندر چو دنیا سراسر گرفت فقط ماند از آن پهلوان در شگفت
(رئییسی، ۱۳۷۲: ۶۱)

هماندی آنادعلی (هماورد علیداد) با رستم، با کاربست اوصاف شاهنامه‌ای
ز تنگ گزی نیز آنادعلی هژبر دمان رستم زابلی
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۱۲)

گلایه‌پرداز و نیازهای شاهنامه‌ای
به گریه چنین گفت آن پهلوان که‌ای چرخ گردون وای آسمان
به دنیا تو بر هر که آویختی جفا کردی و آبرو ریختی
(همان، ۱۴)

پاکی‌گرایی پهلوان و شستن تن در آب چشمه به سبک رستم و قهرمانان شاهنامه
فرود آمد از اسب آن پهلوان روان شد سوی چشمه ساری روان

در آن چشمه تصویر مهتاب بود تو گوئی که مهتاب در قباب بود
تن پاک خود را در آب روان همی شستشو کرد آن پهلوان
پس از آن برون شد از آن چشمه آب زآبی که بودی چه در خوشاب
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۱۷)

راز و نیاز با خدا به سبک شاهنامه (سر خویش کرده سوی آسمان، فردوسی؛
نبرد رستم و اسفندیار)

آکلبعلی نیز همچنانکه رستم در هنگامه‌های سخت روی به درگاه خدا می‌آورد تا
از او مدد بجوید که در رویارویی علیداد با آنادعلی که از نظر نیرو و موقعیت
جنگی مانند اسفندیار است آعلیداد را یاری کند.

سر خویش را کرد بر آسمان همی گفتای داور مهربان
سپاس و ستایش سراسر تراست ترا نام نیک خدائی سزاست
تو آگاهی از مشکل بندگان توئی واقف از آشکار و نهان
تو فرمان بدادی علیداد را جهان پهلوان کوه پولاد را
که آید سحرگه به امداد من رسد روز سختی به فریاد من
سپس آفرین بر علیداد خواند به رخصت سوی قلعه چون باد راند
(رئییسی، ۱۳۹۳: ۱۷)

رفتن جهان پهلوان علیداد در بلندای کوه کلار و راز و نیاز با خدای خویش.

در آندم بپوشید تن پوش خود قبا را بینداخت بر دوش خود
پس از آن به درگاه یزدان پاک به سجده بینداخت، خود را به خاک
همی گفتای ذات پروردگار خداوند خورشید و لیل و نهار
تو دانی که این بنده شرمسار در این دار فانی و این روزگار

امیدم بود سوی درگاه تو نجویم رهی را مگر راه تو
 تو دانی که از بهر دنیای دون نیالوده‌ام دست خود را به خون
 نباشد مگر راه حق پیشه‌ام ندارد کجی ره در اندیشه‌ام
 تو دادی به من‌ای جهان آفرین خردمندی و زور و آئین و دین
 جهان آفرینا توانم توئی هدایت‌گر روح و جانم توئی

(رئسی، ۱۳۹۳: ۱۸)

علیداد همانند رستم آیین‌مند و آداب‌دان است خردمندی آیینی دارد برای راز و نیاز لباس رزم از تن به‌در می‌آورد قبا را که مناسب آیین‌داری در نیایش است برتن می‌پوشد، در حالت سجده به خاک می‌افتد و با یاد عظمت و بزرگی و آفرینشگری پروردگار شرم‌سارانه از پروردگار پوزش و مدد می‌خواهد و با تجدید ارادت بندگی می‌گوید راهی از آنکه تو می‌فرمایی نمی‌پویم و می‌دانی که برای دنیای پست، دست خویش را به خون نیالوده‌ام و جز راه حق راهی بر نگزیدم. او خردمندی و زور و آیین و دین را که پروردگار به وی بخشیده است یاد می‌آورد و مراتب ستایشگری خویش را در بیان اینکه هدایتگر روح و جان منی بازنمایی می‌کند.

داراب رئسی با این صحنه پرداززی و گفتمان و راز و نیاز، خصلت‌های نیک علیداد پهلوان را در آینه خصایل نیک دو سرآمد پهلوانی یکی، مولای متقیان و دیگری رستم، پهلوان اسطوره‌ای ایران‌زمین به تصویر می‌کشد تا خاکساری، فروتنی، ستایش و سپاس این پهلوان رستم‌آسا را در آیین، دین و جوانمردی آنچنان که بوده است یا می‌خواسته است که باشد و مثل مولای متقیان در قله عبادت، مثل رستم در قله شعر، در سایه این دو آب‌پهلوان، بلند مرتبه نگه‌دارد.

باز تاب آیین گوگری (برادری) بختیاری در شعر داراب

محکوم کردن علیداد جنگ‌های قبیله‌ای و برادر کُشی‌ها را

خدایا تو دانی که در این دیار	برادر کُشی‌ها شده آشکار
ره عقل را بسته کبر و غرور	دلالت شده پرده ظلم و زور
ندانند هستند در روزگار	زیک خون و یک جوهر و یک تبار
تمامی ز یک اصل و یک ریشه‌اند	جفا دیده ضرب یک تیشه‌اند
ندانند این‌ها که دستی ز دور	برادر کُشی‌ها نمود است جور
چو بیند که در بختیاری کنون	هزاران دلاور به صدها فنون
مهیای نامند و نام‌آوری همه پهلوان	سزاوار هم افسر و افسری
و همه تک سوار	خروشان و غران چو رعد بهار
یکی را به نابودی دیگری	فریبد به فردای روشتری
که تا اتحادی نباشد میان	سپس بشکند از دو سو استخوان

(رئییسی، ۱۳۹۳: ۲۰)

فراوانی آیین گوگری که مبنای آن بر صلح، سازش و دوستی با هموعان است، در شعر داراب رئییسی بسیار است. شعر زیر از منظومه حماسی *خون نامه علیداد* رستم بختیاری سروده داراب رئییسی است شاعر در این منظومه از زبان علیداد فراخوان برادری و صلح و آشتی می‌دهد غرور را از عوامل اصلی برادر کُشی و جنگ می‌داند از نگاه او غرور راه را بر عقل است او هشدار می‌دهد که مردم به‌خاطر جهل و ناآگاهی ناشی از سلطه کبر و خودخواهی، از اصالت یگانه، و هم‌ریشگی خویش و ضربه‌هایی که از تیشه نفاق می‌خورند بی‌خبرند. این دیدگاه داراب رئییسی در تأسی و تدقیق در آیات قرآنی است چرا که خداوند می‌فرماید چرا عقل خود را بکار نمی‌بندید «افلا تعقلون» (بقره آیه ۴۴) و نمی‌فرماید که چرا عقل ندارید؟ این شاعر

آیین‌گرا نیز در این سروده با تمسک به قرآن می‌گوید: «ره عقل را، بسته کبر و غرور»، نمی‌گوید عقل موجود نیست، بلکه می‌گوید عقل وجود دارد اما، کبر و غرور راهش را بسته‌اند و خواهان رفع کبر و غرور و بازکردن راه بر عقل است. فراخوان او به برادری و اتحاد نیز متأثر از کلام خدا و تأسی از نص صریح قرآن است: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* (حجرات، آیه ۱۰)، به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود صلح دهید و خداترس و پرهیزکار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید. اگر شعر داراب از منظر قرآن و حدیث بررسی شود، آبخشور قرآنی هشدارها، اندازها، و سرچشمه فرخوان‌هایش به نیکی مشخص می‌گردد چنانکه در همین مجال کوتاه نگارنده بخش‌های قابل‌اعتنایی از این آبخشور تعلیمی را باز نموده کرده است.

نتیجه‌گیری

بررسی اولیه آثار داراب رئیسی این گمانه را پدید آورد که سه جریان فرهنگی: جریان فرهنگ ایرانی پیشاسلام، فرهنگ قومی بختیاری و جریان فرهنگی ایرانی پساسلام بر ساخت اندیشگی و شاعرانگی او مؤثرند و در شعر او بازتاب دارند، نتایج نشان داد: ادبیات آیینی و اساطیری در شعر داراب رئیسی بازتاب گسترده‌ای دارد، در آیینی سروده‌های *آوای ایل*، بیشترین فراوانی ابیات به ترتیب متعلق است امام علی (ع) با فراوانی ۳۲ و ۲۳/۵۲ درصد و امام حسین (ع) با فراوانی ۱۹ و ۱۳/۹۷ درصد است و در منظومه *گل‌بانگ بختیاری* نیز به بیشترین فراوانی ابیات متعلق به امام حسین (ع) با فراوانی ۴۷ و ۲۰/۸۸ درصد است. مجموع فراوانی هردو منظومه در کل ابیات است با فراوانی ۶۶ و ۱۸/۲۸ متعلق به امام حسین (ع) است بنابراین می‌توان گفت رویکرد و علاقه به منقبت امام حسین (ع) در شعر داراب رئیسی بیشتر است آنچنان که از

توصیف‌ها بر می‌آید فداکاری، ایثار و شهادت مظلومانه امام حسین(ع) و یاران با وفایش، دال مرکزی پیدایش این پدیده در دستگاه فکری و اندیشگی این شاعر و روحیه دفاع از مظلوم در نهاد شاعر، دال ثانویه است.

اساطیر ملی و مؤلفه‌های اساطیری مربوط به آن‌ها در درجه دوم بسامد در شعر این شاعر است و فراوانی بالای آن در مثنوی *خون نامه علیداد* رستم بختیاری که یک اثر حماسی است تجلی دارد.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۶ ه. ق). ترجمه الهی قمشه‌ای. قم: دارالحکمه.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر فارسی عربی*. تهران: نشر نی.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *اسطوره، بیان نمادین*. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۹). *مقدس و نامقدس، ماهیت دین*. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: علمی و فرهنگی.
- امیری خراسانی، احمد و انجم شعاع، زهرا (۱۴۰۳). «تأملی در چیستی ادبیات آیینی». *پژوهشنامه فرهنگ و ادبیات آیینی، بهار و تابستان ۱۴۰۲*، دوره ۲، شماره ۱، پیاپی ۳، ۲۴۶ - ۲۳۱.
- باباجانی، مصطفی (۱۳۸۹). «اسطوره در شناخت ادبیات». *فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی*، شماره ۱۲، صص ۷-۳۲.
- پالس، دانیل (۱۳۹۴). *هفت نظریه در باب دین*. ترجمه و نقد محمدعزیز بختیاری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.

- حبیبی، علیرضا و حسن‌زاده میرعلی، عبدالله (۱۴۰۰). «جامعه‌شناسی شعر آیینی در ایران». مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۴. شماره ۶۴. ۲-۱۶.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رئیسی، داراب (۱۳۷۲). آوای ایل، اصفهان: ناظر.
- _____ (۱۳۷۵). گلبانگ بختیاری، شهرکرد: ایل.
- _____ (۱۳۹۳). خوننامه علیداد رستم بختیاری، شهرکرد: ایل.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۰) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). انسان و فرهنگ. تهران: جاوید.
- مجاهدی، محمدعلی (۱۳۹۰). شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی. قم: زمزم هدایت.
- معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.